

تمبرهای ازدواج هایی که باطل می شود

فرزانه سید سعیدی



سه‌شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۴ می ۲۰۱۰

“ازدواج وکالتی” یا به اصطلاح نادرست “ازدواج پستی” پدیده ای است که در سه دهه اخیر شدت یافته است. در این نوع ازدواج افراد بدون هیچ شناختی از یکدیگر از طریق وکالت دادن به غیر با هم ازدواج می کنند که نتیجه آن در بسیاری از موارد جدایی است.

در حال حاضر افراد می توانند از طریق اینترنت یکدیگر را دیده و با هم آشنا شوند و درباره علایق و خواسته های خود صحبت کنند اما در گذشته این امکان وجود نداشت و برخی تنها با دیدن عکس طرف خود به ازدواج تن می داد اما بطور حتم آشنایی از طریق اینترنت نیز نمی تواند وسیله خوبی برای شناخت یکدیگر باشد لذا بیشتر چنین ازدواج هایی به شکست منجر خواهد شد.

ازدواج به شکل خواستگاری و عدم شناخت قبلی نیز الگوی مناسبی برای پیوند با یکدیگر تعریف نمی شود (شکلی که در ایران عرف است) چنانکه در حال حاضر بر اساس آمار رسمی ثبت احوال ایران هر ۴ دقیقه یکبار یک طلاق ثبت می شود.

بالغ بر ۸۹ درصد ازدواجهای وکالتی صورت گرفته از ایران از ابتدای فروردین ماه ۸۷ تا پایان خرداد این سال به طلاق منجر شده است! بر اساس این تحقیق اصلی ترین مقصد عروسه های ایرانی که به عقد مردان مهاجر در خارج در می آیند به ترتیب کشورهای آمریکا و کانادا و پس از آن انگلستان، آلمان، سوئد و ایتالیا است.

آمار نشان می دهد که علاوه بر مهاجران ایرانی بیشترین کسانی که خواهان ازدواج های وکالتی هستند، مهاجرینی از کشورهای عراق، افغانستان، ترکیه، پاکستان، تایلند و ویتنام می باشند. علاوه بر این برخی از مردان اروپایی نیز به علت تغییر دیدگاهشان نسبت به عشق و ازدواج در کشورهای مطبوع خود و یأس و سرخوردگی در روابط به جستجوی عروس از کشورهای فقیرتر جهان اقدام می کنند.

به گفته “یگوین جونز” استاد جامعه‌شناسی در مؤسسه ی پژوهش آسیایی دانشگاه ملی سنگاپور، مردان اروپایی وقتی به کشورهای فقیرتر سفر

می‌کنند از قدرت چانه زنی بیشتری برخوردارند. برخی از این مردان همسرانی را می‌جویند که در کشورهای خود پیدا نمی‌کنند، زنانی که لباس‌هایشان را بشویند، زنانی مطیع، اکثر این عروس‌های خارجی بیش از آن خجالتی و هراسیده هستند که در صورت خشونت خانگی به پلیس مراجعه و تقاضای کمک کنند. این مسئله موجب شده است این مردان با به عقد درآوردن زنانی از کشورهای فقیر زمینه سواستفاده و بهره‌کشی از آنها را برای خود فراهم کنند.

در سال ۲۰۰۵ ، ۷۴۸ نفر و در سال ۲۰۰۶ ، ۵۴۸ نفر از ایران با ویزای ازدواج به آلمان مهاجرت کرده‌اند. از مجموع این افراد ۴۹۵ نفر زن با هدف ازدواج با مرد غیر آلمانی ویزا دریافت کرده‌اند. در همین مدت برای ۶۱۳ نفر زن نیز ویزای ازدواج با مرد آلمانی (یا مرد ایرانی دارنده تابعیت آلمانی) صادر شده است.

زنی ایرانی در آلمان که به شیوه وکالتی ازدواج کرده، می‌گوید: به محض آمدن به آلمان بچه دار شدم و تا چهار سال شوهرم اجازه نمی‌داد که به کلاس زبان بروم و نسبت به قوانین نیز آشنایی نداشتم لذا نسبت به همه ناملایماتی‌های شوهرم تحمل نشان می‌دادم و تازه بعد از اینکه به کلاس زبان رفتم متوجه شدم که بسیاری از قوانین در آلمان به نفع زن است.

این زن که نمی‌خواهد نامی از وی ذکر شود، ادامه می‌دهد: پس از گذراندن ۶۰۰ ساعت کلاس زبان آلمانی دوره کوتاهی وجود دارد که در آن قوانین را به خارجی‌ها یاد می‌دهند، در همین دوره آموزشی بود که استادمان درباره مراکز حمایتی زنان توضیحاتی داد و شماره تلفن‌هایی نیز در این خصوص در اختیارمان قرار داد که در صورت بوجود آمدن مشکل با همسرمان چگونه از مراکز کمکی حمایت بطلبیم.

وی می‌افزاید: پس از آن بود که شماره را مخفیانه در کمد نگه داشتم که اگر مشکل پیدا کنم، کمک بخواهم. با این وجود هیچ‌گاه با این مراکز حمایتی تماس نگرفتم چون همیشه ترس داشتم، حتی وقتی شوهرم مرا کتک زد هم ترسیدم که تماس بگیرم.

زن دیگری می‌گوید: شوهرم قبل از ازدواج گفته بود که مهندس است و در شرکت معتبری در آلمان مشغول کار است اما پس از دو سال زندگی تازه متوجه شدم که راننده تاکسی است.

پ.ن می‌افزاید: در تمام مدت دو سال زندگی فکر می‌کردم شوهرم مهندس است و در این مدت همواره نقش یک مهندس را ایفا می‌کرد اما بعد متوجه شدم همه چیز دروغ است.

زن دیگری می‌گوید: وقتی که به آلمان آمدم متوجه شدم تمام تصوراتی که از این کشور داشتم فقط یک رویا بوده است و واقعیت چیز دیگری است.

این زن ادامه می دهد؛ وقتی زندگی زناشویی خود را آغاز کردم فهمیدم که همسرم خلاف چیزهایی که می گفت و وعده هایی که می داد، بیکار است و از اداره کار حقوق می گیرد.

وی تصریح می کند: تمام این سالها را با سختی زندگی کرده ام، به کشوری آمده ام که امکانات زیادی دارد اما من در زندگی ام از کوچکترین امکانات محروم هستم. چون شوهرم بیکار است باید با همه چیز کنار بیایم. این زندگی نبود که می خواستم.

در عین حال زنی دیگر از این شیوه ازدواج راضی است و می گوید: من زندگی بسیار خوبی دارم و از زندگی در اروپا لذت می برم.

ش.س می افزاید: به نظر من ازدواج وکالتی همیشه بد نیست، من درباره همسرم تحقیق کردم و متوجه شدم که مرد خوبی است و بعد به ازدواج با وی تن دادم و درحال حاضر نیز از زندگی با او راضی هستم.

وی یاد آور می شود: او همانطور که می گفت فرد متمولی است و بیشتر اوقات ما صرف مسافرتهای خارجی می شود.

وی تاکید می کند: علاوه بر این همسرم به دلیل اینکه بخش بیشتر عمر خود را در اروپا زندگی و در اینجا تحصیل کرده است، بسیاری از رفتارهایش با زن برخلاف سنتها و آداب اشتباهی است که ما داریم و به همین دلیل زندگی با وی رضایت بخش است.

این زن ادامه می دهد: در ایران علاوه بر اینکه سنتهای مردسالارانه وجود دارد، قوانین نظام جمهوری اسلامی مردسالارانه است و زنان پس از ازدواج به مشکلات عدیده ای دچار می شوند.

به عقیده این زن ازدواج در ایران به هر شکلی اشتباه است زیرا زن هیچ اختیاری از خود نداشته و همیشه مرد تعیین کننده سرنوشت وی است.

آرش شبیری وکیل دادگستری در آلمان می گوید: ازدواج وکالتی در ایران طبق ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی امکانپذیر است یعنی بر این اساس مرد و زن می توانند برای عقد و نکاح وکالت به غیر دهند.

وی در پاسخ به این سوال که آیا در اینگونه ازدواج ها افراد یکدیگر را می بینند، می گوید: با شرایط کنونی جهانی و وجود وسایل ارتباط جمعی از قبیل اینترنت می توان گفت که ازدواج کاملاً ندیده و نشناخته وجود ندارد.

وی می افزاید: در بسیاری از مواقع فردی دختری را معرفی می کند و تایید می کند که وی خانه دار و اهل زندگی است و بعد دو طرف با هم تماس تلفنی می گیرند و از طریق اینترنت یکدیگر را دیده و با هم آشنا می شوند و ازدواج انجام می شود.

وی تصریح می کند: در هر صورت نه تنها مردان ایرانی تمایل دارند که برای زندگی همسری از ایران اختیار کنند بلکه در بسیاری از موارد زنان ایرانی همسری از ایران برای خود برمی گزینند. این وکیل اظهار می دارد: بر اساس تجربه می توان گفت که بیشتر ازدواج های به این شکل به جدایی ختم می شود که البته درصد جدایی زنانی که از ایران همسر انتخاب می کنند، بیشتر است.

شبیری در توضیح این مطلب می گوید: بدین ترتیب خانمی که در آلمان زندگی کرده و به آزادی ها و شرایط این کشور عادت دارد با مردی که به این مسائل عادت ندارد ازدواج می کند. مردی که از ایران آمده آماده پذیرش اعمال همسرش نیست. در ایران حتی "داماد سرخانه ها" پاشا بودند و فرمایش می دادند. مردی که از ایران آمده احتمالاً زبان نمی داند و کار نمی کند اما زن کار می کند، موقعیت خوبی دارد، او همچنین تابعیت آلمان را دارد و گاهی به کلوپ های رقص می رود و اجازه فرمایش به مرد خود را نمی دهد.

وی می افزاید: زنی که در آلمان بزرگ شده و با مرد ایرانی ازدواج کرده هنوز در ذهنیت خود عقاید سنتی دارد، اینگونه اشخاص به دنبال کودکی گم گشته خود هستند. آنها در دوران کودکی خود تجربه هایی کسب کرده اند که با آمدن به کشوری دیگر آنها را از دست داده اند. معمولاً خانواده بزرگی داشته اند و به یاد اعیاد و جشن های دوران گذشته می افتند و فکر می کنند ازدواج با یک مرد ایرانی وضعیت آنها را بهتر می کند. این زنان یا از وضعیت کنونی خود راضی نیستند یا فکر می کنند که چیزی را از دست داده اند که باید آنها دوباره بدست بیاورند.

شبیری درباره وضعیت زنانی که از ایران با مردان مقیم خارج کشور ازدواج می کنند، می گوید: زنانی که حاضر می شوند با مردانی در خارج کشور ازدواج کنند یا عاشق هستند که بعید می دانم چنین مساله ای باعث ازدواج آنها شود یا اینکه می خواهند از شرایطی که دارند (وضعیت خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی) فرار کنند. این فرار می تواند فرار از جمهوری اسلامی باشد یا اینکه فرار مثبتی باشد یعنی فردی می خواهد تحصیل کند اما در ایران شرایط درس خواندن برای وی وجود ندارد.

این وکیل ادامه می دهد: در هر صورت فردی که به این شکل ازدواج کرده هدفی برای خود تعیین کرده است. اگر قبول کنیم که فرد بخاطر عشق ازدواج کرده باشد این عشق زمانی کمتر می شود. در این حالت ترازوی خانوادگی به طرف دیگر می خرامد. فرد می فهمد که زندگی گذشته و خانواده خود را از دست داده است و همسرش آدم بدی است و مقصر است و بدین ترتیب وضع بدتر می شود و جدایی انجام می پذیرد.

شبیری می گوید: ۸۰ درصد کار من در دفتر وکالتم مشاوره خانوادگی است! و در ۹۰ درصد موارد باید به درمان موکلین خود مشغول باشم و آنها را متوجه این مساله کنم که مساله مقصر بودن را از ذهنیت خود خارج کنند. خیلی از موکلین با تنفیری از همسر خود مراجعه می کنند و میل دارند که وی را نابود کنند که اگر در این گرداب بیافتند دیگر قادر به خارج شدن از آن نیستند. برخی موکلین نیز خود را مقصر می دانند.

وی خاطر نشان می کند: مشکل فرهنگی که وجود دارد این است که بیشتر افراد اعتقاد دارند جدایی باید با مقصر شناخته شدن طرفین انجام شود. البته در ایران اینگونه است و فرد برای جدا شدن باید اثبات کند که همسرش مقصر است.

شبیری می گوید: مرد باید اثبات کند که زن مقصر است وگرنه مردانگی اش را تحت سوال قرار داده اند و زن باید اثبات کند که مرد مقصر است وگرنه مشکلاتی برای وی بوجود می آید. در اینصورت جنگی بوجود می آید و هدف ما این است که چنین حالتی بوجود نیاید.

این وکیل معتقد است که زندگی زناشویی بسیار دشوار است و مرد و زن باید شناخت کافی نسبت به هم داشته باشند، حتی باید مدتی با یکدیگر زندگی کنند و سپس اگر با هم به تفاهم رسیدند، ازدواج کنند.

شبیری خاطر نشان می کند: بسیاری از زنانی که با مردان ایرانی در آلمان ازدواج می کنند جوان هستند و به سرعت نیز باردار می شوند. آنها می بینند که زنان همسایه خود زندگی خوبی دارند، شاد هستند و به کلوپ های رقص می روند و در نتیجه حس می کنند که بخاطر شوهر چیزی را از دست داده اند. در اینگونه موارد وقتی اختلاف پیش می آید مردها می گویند این زن که اختیار کردیم زن زندگی نبود. من نامه ای از یکی از موکلین خود دارم که در آن نوشته همسر من زندگی نیست و می خواهد به کلاس رقص برود.

وی می افزاید: این مشکلات از آنجایی ریشه می گیرد که دو فهم زندگی با هم برخورد می کند درحالیکه هیچگونه ارتباطی با یکدیگر ندارد. این وکیل توضیح می دهد: مردانی که تا کنون دوست دختر زیاد داشته و خانم هایی که دوست پسر داشته اند حال می خواهند با کسانی ازدواج کنند که هیچ ارتباطی با کسی نداشته اند!

وی تصریح می کند: البته کسانی هستند که به این شیوه ازدواج می کنند و خوشبخت هستند. زن و مرد در اینگونه موارد خود را با یکدیگر تطبیق داده اند و بده بستان مساوی دارند.

شبیری می گوید: فردی که از ایران به آلمان می آید معمولا این تصور را دارد که آلمان بهشت برین است و بعد از مدت کوتاهی متوجه می

شود که ذهنیتش درباره این کشور اشتباه بوده است. وی می افزاید: از طرفی بیشتر کسانی که در آلمان زندگی می کنند و می خواهند از ایران همسر انتخاب کنند غلو می کنند، به عنوان مثال کسی که گارسون است لااقل اگر نگوید که صاحب رستوران است، می گوید که سرگارسون است. در این خصوص نیز هیچ چاره قانونی برای اینکه فرد دروغ گفته است وجود ندارد زیرا فرد ندیده و نشناخته ازدواج کرده و نمی تواند نسبت به این وضع اعتراض کند.

شبیری اظهار می دارد: اگر فرد کمتر از ۲ سال با همسرش زندگی کند و جدا شود اقامتش باطل می شود و باید به کشور خود بازگردد اما اگر ۲ سال یا بیشتر با همسرش زندگی کند می تواند حتی پس از جدایی در آلمان زندگی کند.

وی ادامه می دهد: شخص باید ۲ سال مراقب باشد که از همسرش جدا نشود، من موکلی داشتم که بعد از سه روز ورود به آلمان از من می پرسید چقدر باید زندگی کند تا بتواند در آلمان بماند!

شبیری ادامه می دهد: مواردی هست که موکلین قبل از ۲ سال مراجعه می کنند و می گویند که دیگر نمی توانند با همسرشان زندگی کنند و چه راهکارهایی پس از طلاق وجود دارد که آنها بتوانند اقامت آلمان را داشته باشند.

وی می گوید: درحیلی از موارد همسر پس از یکسال و یازده ماه زندگی تقاضای طلاق می دهد تا همسرش را به ایران بازگردانند که البته راههایی برای ماندن در آلمان وجود دارد.

شبیری می افزاید: در صورتیکه همسر اقدام به ضرب و جرح کند زوجه وی می تواند از طریق قانونی اقدام به گرفتن اقامت (قبل از دو سال اقامت) کند. متأسفانه در مواردی دیده شده که همسر خودش را مضروب می کند تا بتواند اقامت بگیرد که البته این مساله در دادگاه قابل اثبات است و وضع را بسیار بدتر می کند. در مواردی نیز زوجه آنقدر همسر خود را عصبی می کند که وی وادار به کتک زدن شود.

وی درباره مشکلاتی که به دلیل ندانستن قانون گریبانگیر زن و مرد می شود و راهکارهایی که در این خصوص وجود دارد، می گوید: شهروندان می توانند پس از چند روز آمدن به آلمان به وکیل مراجعه کرده و با قوانین آشنا شوند. همچنین "انجمن وکلای ایران و آلمان در هامبورگ" به زودی قوانین ازدواج و طلاق در آلمان و وضعیت اقامتی افراد در اینباره را به صورت بروشور به دو زبان فارسی و آلمانی منتشر می کند که به احتمال زیاد تا اواخر سال جاری میلادی اینکار صورت می گیرد و حتی افرادی که در ایران هستند نیز می توانند با قوانین آشنا شوند.

وی در پاسخ به این سوال که آیا مرد یا زن برای آوردن همسر خود از

ایران به آلمان ضرورت دارد که کار کنند، می گوید: در صورتیکه مرد یا زن در آلمان تابعیت آلمانی نداشته باشند، باید کار کنند اما اگر تابعیت آلمان را داشته باشند لازم نیست که کار کنند. البته در مواردی درس خواندن و گذراندن دوره های آموزشی نیز شامل قوانین مشابه کاری شده و در این خصوص با آمدن همسر به اینجا موافقت می شود.

وی خاطر نشان می کند: در قوانین آلمان به صراحت گفته شده که خانواده باید تحت توجه بخصوص دولت آلمان قرار گیرد اما در مواردی بطور شفاهی به موکلین گفته می شود در صورتیکه تابعیت آلمان را داشته و کار ندارند نمی توانند همسر خود را به این کشور بیاورند که این درست نیست.

وی توضیح می دهد: اگر فرد پاسپورت پناهندگی داشته باشد و ازدواج کند، با شرایطی (کارکردن یا تحصیل کردن یا دوره آموزشی گذراندن) می تواند همسر خود را به اینجا بیاورد.

شبیری درباره عدم آشنایی زن و مرد با زبان آلمانی و مشکلاتی که در این خصوص بوجود می آید، می گوید: موکلینی دارم که پس از ۵ الی ۶ سال زندگی در آلمان نمی توانند به زبان این کشور صحبت کنند، آنها بچه دارند و با وضع بسیار آشفته ای مراجعه می کنند برای همین دولت آلمان اجبار کرده افرادی که پس از ازدواج به اینجا می آیند باید مدرک A1 زبان آلمانی را داشته باشند، این بهترین اتفاق برای این افراد است.

این وکیل در پاسخ به این سوال که چرا برخی مانع یادگیری زبان توسط همسرشان می شوند، می گوید: بطور حتم دلیلی وجود دارد. فردی که دوست ندارد همسرش درس بخواند امیدوار است که همسرش حرف شنو باشد. به قولی "مردم را احمق نگه دارید تا بتوانید به آنها حکومت کنید"، در اینصورت می توان به همسر زور گفت.

وی می افزاید: برخی از جدا شدن ترس دارند. ترس از تنهایی، امرار معاش و از دست دادن وجهه از این موارد است. البته در خصوص ترس از امرار معاش باید گفت قوانین ویژه ای در آلمان برای حمایت از خانواده وجود دارد و در صورت جدا شدن، دولت مسوولیت امرار معاش فرد را می پذیرد، در اینباره ندانستن قانون منجر به این ترس شده است.

"حسام وثوقی" مشاور امور خانوادگی و مسائل زناشویی و روان درمان کودکان و جوانان نیز می گوید: پدیده "ازدواج وکالتی" تنها مختص به ایرانی ها نیست. در آلمان نیز بسیاری از موسسات همسریابی و دوستیابی بوجود آمده اند که افراد مختلف از طریق اینترنت سعی می

کنند راهی برای آشنایی و درمانی برای خود فراهم کنند. وی می افزاید: دنیای مجازی به قدری خود را به زندگی افراد وارد کرده است که به راحتی می توان با اقصی نقاط جهان ارتباط برقرار کرد.

این مشاور می گوید: انسان موجودی اجتماعی است و زن و مرد از لحاظ جسمی و روحی در کنار یکدیگر تحمل شرایط را برای خود بهتر می یابند و سعی می کنند برای خود شریکی پیدا کنند. وی می افزاید: برخی شرایط موجود خود را سرچشمه مشکلات خود می دانند و تمام تلاش خود را در درجه اول معطوف این می کنند تا از این شرایط بیرون آیند.

وثوقی ادامه می دهد: در این صورت وقتی دو روح پریشان به هم برسند ممکن است فکر کنند بهبودی در وضعیتشان بوجود خواهد آمد، در اینصورت عوامل مختلف اهمیت می یابد.

وی درباره عدم شناخت یکدیگر در چنین ازدواج هایی می گوید: در حقیقت نحوه و سیستم چنین ازدواج هایی اشتباه است اما در اروپا هم که قبل از ازدواج با یکدیگر زندگی کرده و نسبت به یکدیگر شناخت کافی دارند، جدایی انجام می پذیرد و آمار طلاق بین ۴۰ تا ۴۵ درصد است.

وثوقی ادامه می دهد: البته در اروپا جامعه بازتر است و رفته رفته مساله ازدواج رسمی در حال منتفی شدن است و دیگر قباله تعیین کننده نیست و ممکن است دو نفر بدون ثبت ازدواج با یکدیگر به تفاهم برسند.

وی خاطر نشان می شود: در ایران حکومت مردانه و قوانین ضد زن است و خیلی زنها از این موقعیت فرار می کنند تا زندگی عادی، با رعایت حقوق عادلانه داشته باشند.

این مشاور امور خانوادگی می افزاید: برخی مردان که در اروپا زندگی می کنند و از ایران همسر برمی گزینند برای این که تسلط خود به زن را ادامه و گسترش دهند، شرایطی بوجود می آورند مثلا اگر زن تسلیم نشود اقامت وی را خواهند گرفت و او را به کشور خود باز خواهند گرداند.

وثوقی ازدواج وکالتی را در راستای ازدواج سنتی می داند و می گوید: این نوع ازدواج فرق زیادی با روش خواستگاری سنتی در ایران ندارد. در این نوع ازدواج نیز زن و مرد در بسیاری موارد شناختی نسبت به یکدیگر ندارند.

وی تصریح می کند: دلیل بیشتر خانمها برای ازدواج با مردهایی در خارج کشور این است که از محیطی که زندگی می کنند به دلایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و شخصی فرار کنند.

وی می گوید: در ابتدا وقتی دو نفر یکدیگر را می بینند کافی است که از همدیگر خوششان بیاید. ظاهر افراد اهمیت خاص و ویژه ای دارد و باعث می شود کششی بوجود آید.

وثوقی می افزاید: سامانه سیستم ارزشی و احساسی زنان و مردان کاملا با هم متفاوت است. دو موجودی که در مسائل ابتدایی مشترک ولی با هم بسیار متفاوتند. نحوه ارزیابی در آنها متفاوت است.

این مشاور امور خانوادگی معتقد است: اصولا رابطه زن و مرد پرریسک است و اگر بصیرت، تعقل، دور اندیشی و ذکاوت در هر شخص وجود نداشته باشد، احتمال شکست خیلی زیاد است. در شرایط معمولی این شانس وجود دارد که افراد متوجه شوند با هم تناسبی ندارند ولی این شانس در ازدواج وکالتی وجود ندارد. البته دلیل فقط این نیست که ازدواج از راه دور و بدون شناخت انجام گرفته است بلکه مهمترین مساله تفاوتها است.

وثوقی می گوید: ممکن است دو نفر که نسبت به هم احساس دارند سعی کنند که با یکدیگر به تفاهم برسند. مساله این است که انسان معمولا چیزهای بد را خارج از خود می داند درحالیکه وی مجموعه ای از خوبی ها و بدی هاست.

وی می افزاید: همیشه فکر می کنیم که خوب هستیم و قربانی محیط اطراف خود شده ایم. قربانی چشم و هم چشمی و حسادت ها شده ایم. همیشه دشمن را خارج از خود احساس می کنیم در حالیکه اگر فکر کنیم خود نیز بخشی از بدی ها هستیم آمادگی اصلاح کردن خود را خواهیم یافت که البته کار سختی است.

این مشاور امور خانوادگی می گوید: وقتی افراد در اوج عشق هستند گزینه هم خوابی بسیار لذت بخش است اما پس از مدتی تبدیل به مساله عادی می شود اما مساله اساسی این است که چگونه شیفتگی عاشقانه تبدیل به احساس خوب نسبت به یکدیگر شود و عشق حفظ شود و روابط درونی به رابطه انسانی صمیمی تعدیل شود. یکدیگر به هم احترام گذارند و پذیرای هم باشند و یکی دیگری را به حالت تحقیر نگاه نکند.

وی یاد آور می شود: پس از همخوابی ممکن است یکنفر نسبت به دیگری احساس مالکیت کند و یکی یا هر دو شروع به اذیت کنند.

وثوقی درباره نحوه پذیرفتن ازدواج به شکل وکالتی می گوید: اصولا رفتن به سمت کسی با خواست کمک گرفتن از وی روح انسان را جریحه دار می کند و اعتراف به نیازمندی کمک ناراحت کنند و این مساله به تدبیر افراد بر می گردد که تا چه اندازه به این امر واقف باشند که در برخی زمینه ها کمک بگیرند و در مسائل روزمره مشورت کنند. وی تصریح می کند: در ازدواج وکالتی ممکن است سمپاتی بوجود آید. در

بیشتر مواقع خانمهای شرقی انجام وظیفه می کنند و قادر نمی شوند که محتوای زندگی و عشق خود را تعمیم به محبت و درست کردن شرایط جدید و رابطه سکسی رضایت بخش با هم دهند و این اصولا مشکل است. وی می افزاید: غریب بودن با محیط زندگی و تصورات غلط سبب مشکل در ازدواج های وکالتی می شود.

این مشاور امور خانوادگی ادامه می دهد: برخی مردها معمولا سنتی تر هستند و امیدشان این است، زنانی که در ایران زندگی می کنند سنتی تر و قابل تسلط تر هستند که شاید فکر کاذبی باشد و بعد می بینند نمی توانند بر همسر خود تسلط پیدا کنند و دچار مشکل با شخصیت و تصورات خود می شوند که این مساله زمینه ساز کشمکش های طولانی می شود.

وی می افزاید: زن نیز که از اروپا یا آمریکا تصورات بهشت برینی دارد بعد از مدتی متوجه می شود که اینطور نیست و تصورات واهی شکسته می شود و نارضایتی در فرد را باعث می شود که خود سبب پدیده های زیادی می شود و ناراحتی ها بیرون ریخته شود.

وی یادآور می شود: برخی از افراد زود بچه دار می شود و فکر می کنند این کار یک نوع تضمین است ولی این کار غیر مسوولانه است و از بچه داری برای حفظ شرایط خود استفاده می کنند.

وی در پاسخ به این سوال که دلیل مراجعه نکردن به مشاور در خانواده های بیمار چیست، می گوید: برخی اوقات ما خود را عقل کل می دانیم و فکر می کنیم ضعف های شخصی باید صرفا در خانواده حل شود و همسر نباید نسبت به ضعف های ما با شخص ثالث صحبت کند.

وی می افزاید: دومین مساله حفظ راز خانوادگی است. برخی نمی توانند کامل اعتماد کنند درحالیکه وقتی کسی برای درمان مراجعه می کند باید حقایق را بگوید تا درمان به درستی انجام شود اما اینکار صورت نمی گیرد. باید متذکر شد که تمامی پزشکان موظف هستند تا اسرار مراجعین را محفوظ بدارند.

با وجود اینکه بسیاری از مردها و زن ها تجربیات تلخی از ازدواج وکالتی دارند، اما این نوع ازدواج هنوز مرسوم است.